

## مبانی فقهی و اخلاقی تشکیل حکومت اسلامی

زری فیروزگاه<sup>۱</sup>، دکتر محمد بهرامی خوشکار<sup>۲\*</sup>

۱. گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، تهران، ایران

۲. گروه فقه و حقوق خصوصی، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۴)

### چکیده

**زمینه:** علم اخلاق، علمی است که در آن از ملکات انسانی مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی بحث می‌شود. در این علم، شناخت ملکات فاضله از ردایل، مورد بحث قرار می‌گیرد، تا به واسطه آن، آدمی خود را به ملکات فاضله بیاراید و به این وسیله از او افعالی سرزند که موجب نیل به سعادت اخروی گردد. اهمیت تعاملات سیاست و اخلاق سالهاست که مورد توجه صاحب نظران بوده است. روشن شدن تعاملات اخلاق و سیاست از آن روی اهمیت دارد که تکلیف بسیاری از مقولات مهم و بحث برانگیز که زیرمجموعه این دو به شمار می‌روند روشن خواهد شد. رابطه سیاست و اخلاق به ویژه در حکومت اسلامی بیشتر مورد توجه است. از این روی پژوهش حاضر به بررسی مبانی فقهی و اخلاقی در تشکیل حکومت اسلامی پرداخته است.

**نتیجه گیری:** حکومت اسلامی را می‌توان حکومت قانون الهی دانست چرا که برپا داشتن مکارم اخلاقی، تحقق عدالت اجتماعی، و حفظ عزت و کرامت انسانی تنها در پرتو احکام الهی قابل دستیابی است و برای اجرای احکام الهی برقرار ساختن حکومت اسلامی و الهی اهمیت فراوان دارد. حکومت اسلامی باید متعهد بر اخلاق باشد چرا که در نظام سیاسی مردمسالاری دینی، اگر عطف بر دو مؤلفه مشروعیت آن، یعنی حقانیت و مقبولیت، نقد و نظارت لازم صورت نگیرد، به دلیل اعتمادگرایی مفرط در بستری از باورهای دینی و عاطفه گرایی مرتبط و پیشینه استبدادی و ضعف و سست بنیادی نهادهای مدنی و تاریخی، امکان بروز آسیب‌هایی از قبیل تشدید یکه سالاری و ظهور استبداد دینی، تقویت حکومت مطلقه دینی با پشتوانه مقبولیت مردمی، بروز ماکیاولیسم مذهبی و دولایه شدن تزویر و ریا در لوای حکومت دینی و مردمی، دو چندان می‌شود.

کلید واژگان: اخلاق، حکومت، اخلاق اسلامی

### سر آغاز

یکی از مهم ترین چالش های نظری در حوزه سیاست<sup>۱</sup> و حکومت<sup>۲</sup>، ابعاد اخلاقی<sup>۳</sup> موضوع است. در خوانش سیر اندیشه های سیاسی<sup>۴</sup> همواره یکی از مهم ترین مساله هایی که مطرح بوده نسبتی است که می توان بین امر سیاسی با مبانی اخلاقی در نظر گرفت. چنانچه با نگاهی تاریخی به مناسبات اخلاق و سیاست بنگریم می توان دیدگاه های متنوع و متکثر دوران پیشامدرن، مدرن و پسا مدرن را در قالب هایی چون اخلاق فضیلت<sup>۵</sup> در عصر پیشامدرن، اخلاق معرفت<sup>۶</sup> در دوران مدرن و اخلاق وضعیت<sup>۷</sup> در دوران پسامدرن تلخیص کرد(۱). چنین حجم عظیمی از دیدگاه ها در طول تاریخ حکایت از آن دارد که رابطه اخلاق و سیاست بسیار پیچیده است و روشن ساختن تعاملات میان این دو راه را برای حل بسیاری از مقولات مهم و مساله برانگیز که

به عنوان زیرمجموعه سیاست و اخلاق به شمار می آیند هموار می سازد. برای نمونه آشکار سازی مفهومی میحث عدالت تنها با تبیین درست ارتباط سیاست و اخلاق امکان پذیر است. اگر تنها ابعاد سیاسی عدالت مورد توجه قرار گیرد و جایگاه اخلاق به درستی مشخص نگردد، بحث از مفاهیمی مانند عدالت اجتماعی نیز کارکرد خود را از دست می دهد (۲). زمانیکه بحث از تشکیل حکومت می شود، این سوال پیش می آید که ساختار سیاسی مطلوب و کارآمد برای اداره جامعه انسانی<sup>۸</sup> کدام است؟ اندیشمندان در طول تاریخ به شیوه های گوناگون به این مهم پاسخ داده اند. برای نمونه افلاطون در کتاب جمهوری بر این باور خود تاکید کرد که، تنها فلسفه است که می تواند زندگی جامعه انسانی را سامان بخشد

نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی: mb.khoshkar@gmail.com

و برای این کار نیاز است فلاسفه زمامداری جامعه را بر عهده گیرند. اندیشمندان بزرگی چون هابز و هیوم حکومت فردی را بهترین حکومت دانسته اند (۳). در همین راستا برخی اندیشمندان به شرایط و ویژگی های حاکم توجه کرده اند و مبانی اخلاقی در تشکیل حکومت را مورد تاکید قرار داده اند.

در این میان، نوصدائیان حکومت اسلامی را به عنوان بهترین گزینه برای اداره جامعه معرفی کرده اند. این گروه به عنوان حاملان اصلی فلسفه سیاسی اسلامی نیز ناگزیر از پرداختن به مباحث حکومت مطلوب و توجه به مبانی اخلاقی آن هستند. حکومت اسلامی، عنوان نوینی برای نظام سیاسی دینی و دولت اسلامی و اصطلاح تازه برای سیاست شرعی است. مسئله و مفهوم «حکومت» به مفهوم عام و کلی آن، از همان آغاز اسلام مورد توجه مسلمانان بوده و از اهمیت خاص برخوردار بوده است. دلیل آن نیز این بود که پیامبر(ص) در مدینه تشکیل حکومت داد و به مدت ده سال زمامدار مسلمانان و مدیر جامعه دینی شمرده می شد. در تشکیل حکومت اسلامی رویکرد اخلاقی از اهمیت بالایی برخوردار است و مبانی اخلاقی تشکیل حکومت اسلامی توسط بسیاری از مفسرین و مجتهدان مورد توجه قرار گرفته است و نظریات زیادی در این زمینه مطرح گردیده است. از این روی پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی فقهی و اخلاقی تشکیل حکومت اسلامی شکل گرفت.

### وجوب تشکیل حکومت اسلامی

طرفداران دیدگاه حکومت اسلامی بر این باورند که امر ولایت و سرپرستی امت اسلامی به فقیه عادل سپرده شده است، پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. بنابراین اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت بر سایر فقها لازم است از وی پیروی کنند(۴). از دیدگاه برخی علمای اسلامی، حکومت و سیاست، فلسفه عملی<sup>۱</sup> فقه است یعنی فقه جنبه تئوری و نظری دارد و حکومت جنبه عملی آن است(۴).

علمای اسلامی بر این باورند که حکومت در اسلام، به عنوان نهادی سیاسی، خاستگاه خدایی و پایه ای قرآنی دارد. خداوند اراده کرده است که انسان را جانشین خود در زمین قرار دهد (سوره بقره، آیه ۳۰) و نیز نوید داده است که مستضعفان را به عنوان پیشوایان و وارثان زمین برگزیند (سوره قصص، آیه ۵). اهمیت و ضرورت دولت و نظام دولتی در اسلام، بدان پایه است که پیشوای آزادگان و رهبر پرهیزکاران حضرت امام علی(ع) اعلام می دارد: «مردم به زمامدار نیاز دارند، خواه آن زمامدار نیکوکار باشد یا بدکردار» (۵). از این گفتار می توان به جایگاه دولت در جامعه از دید اسلام به درستی آگاهی یافت و به این نکته رسید که جامعه ای که رهبری نابکار دارد، بر یک جامعه بی سرپرست و از هم گسیخته برتری دارد. از این روی اندیشمندان اسلامی بیان می کنند، حکومت عنصری بنیادین و یک اصل پذیرفته شده است و در کنار آن بهاندادن به برپایی حکومت دادگستران و بی تفاوت قائل شدن به عدالت گستری و ستم ستیزی که از اهداف اصلی پیامبر خدا بود امری

خلاف اسلام تلقی می شود. از دیدگاه علمای اسلامی دست یافتن به این مهم از طریق تشکیل حکومت اسلامی امکان پذیر است.

### مبانی فقهی تشکیل حکومت اسلامی

برای حفظ نظام اجتماعی و تمدن انسانی و برای آشنا کردن افراد به حقوق و وظایف و رفع هر نوع اختلاف و نزاع در جامعه، مرجع قوی و نیرومندی لازم است که به این فریضه انسانی جامعه عمل ببوشاند و زیر بنای تمدن را که همان حفظ نظم در اجتماع است، صیانت کند. محققان زیادی در رابطه با مبانی تشکیل حکومت از منظر فقهی و دینی سخن گفته اند. در پژوهشی با استناد به آیات و آموزه های قرآنی وجود حکومت به عنوان ضرورت اجتماعی، در راستای بسترسازی کمال بشری و با محوریت توحید و با توجه به نگرش سیاسی و اجتماعی قرآن اثبات می گردد، حکومتی فراتر از ماهیت متعارف آن در علوم سیاسی که با توجه دقیق و عمیق به آیات قرآن به خوبی قابل اثبات است (۶).

در یک بررسی دیگر، مقررات اسلام به منظور ترسیم راه و رسم جنبه های مختلف زندگی بشر وضع شده اند و هر دلیلی که مستلزم ضرورت وضع قانون باشد عیناً ضرورت اجرای آن نیز دلالت خواهد داشت و گرنه وضع قانون کاری بیهوده و ارتکاب آن از سوی هر عاقلی قبیح خواهد بود. از سویی دیگر مقررات اسلامی از یکسری ویژگی هایی برخوردارند که جز با تشکیل حکومت قابل اجرا نخواهد شد. به عبارت دیگر، بیشتر مقررات اسلام یا زمینه ساز و پشتوانه یک حکومت نیرومند و مقتدر هستند و یا تنها با داشتن اقتدار و حکومت قابلیت اجرا خواهند داشت از قبیل احکام مالیاتی اسلام، مقررات مربوط به دفاع ملی(۷).

بیشتر فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت، ضروری می دانند و بر این باورند که فقهای عادل، باید به این مهم اقدام کنند و اگر یکی از آنان تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند. در مقابل شماری اندک عقیده داشتند که تشکیل حکومت از شئون امام معصوم است بنابراین در عصر غیبت تشکیل حکومت جایز نیست. این تفکر که نخست به صورت یک اختلاف نظر فقهی کلامی مطرح بود، در این اواخر رنگ سیاسی به خود گرفت (۸).

### اهمیت و نقش اخلاق در حکومت اسلامی

مساله ای که همواره در روایت های مرتبط با اندیشه های سیاسی اسلامی و غربی محل بحث و مناقشه بوده است شکل دهی به یک تعامل میان حوزه سیاست و اخلاق بوده است. چگونه می توان سیاست را که هدف آن قدرت و حکومت است با اخلاق پیوند داد؟

در نظامهای سیاسی ای که هدف نهایی آنها دستیابی به قدرت است میان سیاست و اخلاق سازگاری برقرار نیست و تنها در صورتی میان سیاست و اخلاق رابطه ای مثبت و سازنده برقرار خواهد بود که هدف نظام سیاسی سعادت بشر باشد. در اینصورت میتوان سیاست را سیاست راستین نامید که با اخلاق سازگار است. در نگرش اسلامی<sup>۱۱</sup> و نیز در دیدگاه فیلسوفان الهی و نیز فیلسوفان قدیم یونان مانند: سقراط، افلاطون و ارسطو، سیاست راستین بر پایه اخلاق است که



نقش اخلاق در سیاست و ضرورت آن برای زمامداران و مدیران و نیز تبعات و پیامدهای فقدان ارزشهای اخلاقی در عرصه سیاست و سیاست ورزی، همواره مورد توجه بوده است. هرچند در این بین برخی مکاتب و اندیشمندان و فلاسفه سیاسی غرب سعی نموده اند که اخلاق را از حیطه سیاست خارج کرده و آن را یک امر فردی تلقی نمایند، لیکن به جهت تفکیک ناپذیری طبیعی با سایر افعال جمعی انسانی، این مسأله بطور کامل محقق نشد. بویژه که افرادی مانند ماکیاولی که به عنوان نماینده اخلاق ستیزی<sup>۱۴</sup> در سیاست شهره شده است نیز بر اساس نگرش و جهان بینی مادی، توصیه های اخلاقی متعددی را برای شهروان متذکر شده که خود گویای عدم امکان نادیده گرفتن گزاره های اخلاقی در حوزه سیاست می باشد (۱۳).

بنابراین مشخص است که حکومت بدون توجه به گزاره های اخلاقی نمی تواند ادعای اسلامی بودن داشته باشد و می توان دلیل این امر را ناشی از موارد زیر دانست:

**پاسداشت مکارم اخلاقی اولین هدف اسلام است.** پیامبر اکرم -صلی الله علیه و اله می فرمایند *إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*. یعنی به راستی که من برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده ام. این روایت بیانگر آن است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای بلندترین مکارم و فضائل اخلاقی بودند و یکی از علل بعثت ایشان، تزکیه مردم از رذائل اخلاقی و روحی بوده است. بنابراین هدف سیاست اسلامی باید آن باشد که در جامعه مکارم اخلاق و فضائل انسانی را به کمال نهائیش برساند و افراد جامعه را از عالی ترین صفات انسانی برخوردار سازد. (۱۴) از این رو سیاستمداران اسلامی با مراعات مقررات اخلاقی عملاً بالاترین احترام را به اخلاق می گذارند. سیاستمدار مسلمان، طبق وظیفه دینی مکلف است تعالیم اخلاقی را در اعمال خود بکار بندد و در اخلاق و رفتار، نمونه فضائل عالی انسانی باشد.

**صیانت و حفظ عزت مسلمانان، اولویت اسلام است:** دین مبین اسلام همواره بر کسب عزت و حفظ آن در بُعد فردی و حکومتی تأکید داشته است. رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان پایه گذار برترین دین الهی سیاست اصلی خویش در حکومت اسلامی را بر حفظ عزت اسلام و مسلمانان قرار می داد تا جایی که تاریخ دینی نشان می دهد کسب عزت ملی و بین المللی برای مسلمانان در کنار برافراشتن پرچم توحید را از سیاست های اصلی پیامبر در انعقاد پیمان نامه ها با سایر ملل بر شمرده اند. سیاست اسلامی، حفظ شرف و عزت نفس و شرافت روح را از وظائف قطعی سیاستمدار شناخته و به هیچ سیاستمداری اجازه نداده است که باعث ذلت و خواری خود شود و به حقارت و فرومایگی تن دردهد و برای جلب منافع مادی شرف انسانی خود را پایمال نماید. امام صادق (ع) فرمود: *ان الله فوض الی المؤمن امورہ کلها و لم یفوض الیه ان ینذل نفسه*. خداوند کارهای شخص مؤمن را به خودش واگذار نموده تا آن طوری که میل دارد،

سعادت انسان را جستجو میکند و نظام سیاسی منهای اخلاق، سرنوشتی جز دیکتاتوری و فساد ندارد (۹).

آموزه های اسلام که بر پایبندی به اصول اخلاقی<sup>۱۵</sup> تأکید دارند و پاسداشت اخلاق را از مهم ترین اهداف پیامبر اکرم به حساب می آورند بر پیوستگی و عجین بودن ارزش های اخلاقی با ساحت های مختلف زندگی انسان از جمله حوزه سیاست تأکید دارند. در قرآن مجید و روایت های منقول، ضمن تأکید بر رعایت موازین اخلاقی در تمام حوزه ها از جمله سیاست و حکومت، از پیامدهای دهشتناک سرپیچی از موازین اخلاقی و پیامدهای ویرانگر ظلم و ستم انسانها به یکدیگر و حتی نسبت به موجودات دیگر سخن به میان آمده است (۷). رهنمودهای دینی در این حوزه که در کلام و سیره پیامبر و معصومین وجود دارد، جایی برای تخطی از عدل و انصاف و زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی به بهانه ها و توجیه های گوناگون، آنطور که در سیاست عملی مشاهده می شود، باقی نمی گذارد (۱۰). بنابراین مفهوم اخلاق سیاسی در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است.

سیاست اسلام، سیاست خاصی است و اختلاف اساسی اسلام با فلسفه سیاسی غرب در مساله وحدت دین و سیاست در اسلام، آشکار می شود. در نظام سیاسی اسلام، اخلاق نه تنها از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست اسلامی بر فلسفه اخلاق استوار است. اندیشمندان اسلامی در ارتباط با اخلاق سیاسی و نقش اخلاق در فراز و فرود جامعه و تأثیر آن بر امنیت و سیاست نظرات و آرای متعددی برجای گذاشته اند. که به رغم تفاوت هایی که میان آنها وجود دارد، همگی از بن مایه های مشترکی برخوردارند. با مراجعه به آثار و نوشته های متفکران اسلامی، بخوبی برمی آید که معیار فضیلت اخلاقی و غایت کنشهای اخلاقی در عرصه های فردی و جمعی (سیاسی) نزد آنان، فلاح و رستگاری و وصول به مقام قرب الهی و خلیفه الهی است که حیات معنوی انسان را در برمی گیرد و از جنس ایمان است. با تکیه بر همین بنیاد معرفتی است که حوزه سیاست، اخلاق ویژه ای را می طلبد و تأکید اندیشمندان اسلامی بر وجود و اهمیت اخلاق سیاسی قابل درک می شود. چرا که این موضوع، برای ایجاد نظم است که فراهم کننده مدینه فاضله است، همانگونه که غزالی سیاست را وسیله تربیت و هدایت مردم و رستگار کردن آنان می داند. قطب الدین شیرازی نیز، پس از آنکه به دو جهت الهی و شیطانی در انسان اشاره می کند، می گوید که جهت شیطانی، پست و مادی در اختلاط و مجاورت با محیط ناسالم، افراد پست و سیاستهای گمراه کننده و شیطانی حاصل می شود و بر جهات الهی که در فطرت انسانی است غلبه می یابد؛ بنابراین برای تقویت جهت الهی و رسیدن به فضیلت ها و ارزشهای انسانی و اخلاقی، تأسیس دولتی با سیاست حکیمانه و فاضله ضروری است (۱۱ و ۱۲).

اگر چه، عنوان اخلاق سیاسی<sup>۱۶</sup>، در منابع و آرای اندیشمندان کمتر بکار گرفته شده است، لیکن به لحاظ محتوایی و جوهره آن، مفهومی بسیار قدیمی است و آرای مختلفی در این خصوص از سوی منابع و اندیشمندان مختلف اسلامی و غیر آن ارایه شده است. به عبارت دیگر

عمل نماید ولی به وی اجازه نداده است که خود را ذلیل نماید و موجبات پستی و خواری خویش را فراهم آورد (۱۵).

**تاکید بر دوری از رذائل و عیوب اخلاقی در اسلام:** دوری انسان ها از رذایل اخلاقی، عامل استحکام ایمان و عواطف دینی و انسانی و حرکت اجتماع به کسب فضایل اخلاقی خواهد بود. علامه طباطبایی بر این امر تأکید داشت که، رذایل اخلاقی<sup>۱۵</sup> اگر در جامعه انسانی رشد نماید و اعضای جامعه به حقایق و منافع فضایل اخلاقی توجه نکنند استعدادها و عواطف درونی رشد نخواهند کرد و زمینه برای تجاوز به حریم و حقوق یکدیگر در سایه سار بدی ها و سیئات اخلاقی مهیا می شود (۱۶).

سیاستمدار مسلمان، مکر و فریب، دروغ و اغفال، خدعه و تدلیس و ریا و تزویر و سایر رذائل اخلاقی را از عیوب اخلاقی می داند و نفعی که از این راه ها عاید شخص می گردد، ناپاک و پلید می خواند. **در اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند:** در اسلام هدف، وسیله را توجیه نمی کند و اسلام این را نمی پسندد و دستور داده است که با وسیله مقدس برای هدف مشروع اقدام ننماید. چون در اسلام، عمل ناپسند و نامشروع هیچگاه مورد قبول واقع نمی شود، هر چند مقدمه برای عمل مشروع و حق قرار گیرد. عمل نامشروع در هر صورت، نامشروع و ناپسند است. بنابراین در سیاست اسلامی نیز، هدف وسیله را توجیه نمی کند و برای وصول به هدف هر نوع وسیله مجاز نیست، زیرا در یک نظام ارزشی، نه تنها هدف ها ارزش دارند، بلکه انتخاب وسیله ها نیز دارای ارزش اند.

به عبارت دیگر؛ سؤال این که: «هدف وسیله را مباح می کند یا نه؟» سؤالی نیست که بتوان جدا و بیرون از اعتبارات یک مکتب بدان پاسخ گفت، مکتب ها ممکن است اندیشه های متفاوت درباره آن داشته باشند، ممکن است در مکتبی انتخاب وسیله برای رسیدن به هدف مجاز شمرده شود ولی در مکتب دیگر نه. (۱۷)

**وسائل مجاز و غیرمجاز برای دستیابی به هدف در اسلام مشخص شده است:** اسلام از مکاتبی است که خود معین می کند برای وصول به هدف چه وسائلی را می پسندد و کدام را مجاز نمی شمارد. در نظام اسلام، معقول نیست روش هایی برای تأمین هدف برگزیده شود و با آن اهدافی که اسلام در نظر دارد، تناقض داشته باشد. مثلاً اسلام که تقوا، طهارت نفس، عدالت، پرهیز از دروغ و مکر و فریب و... را در صدر اهداف خود قرار داده، معقول نیست در عین حال، هر روشی را برای رسیدن به این اهداف تجویز کند زیرا در این صورت به تناقض اساسی گرفتار می آید. بنابراین سیاست اسلامی باید به این مهم توجه کند و تنها از وسایل مجاز و اخلاقی برای دستیابی به اهداف خود استفاده کند. (۱۸)

**روش زندگی پیامبر اسلام مبتنی بر اخلاق مداری بود:**

موسس و بنیان گذار اسلام خود عملاً در همه حال نمونه فضائل اخلاقی بود و او هرگز در دوران رسالت خود بر خلاف شرف انسانی و اصول

اخلاقی قدمی بر نداشت، مردم را اغفال نکرد و وعده دروغ به مردم نداد، حق و فضیلت را هیچ وقت نادیده نگرفت و از راه گول زدن و انواع حقه بازی ها و دغل کاری ها که عادت سیاستمداران منفور تاریخ است، هدف خود را پیش نبرد او هرگز به مصلحت رنگ عوض نکرد و بر خلاف عقیده و ایمانش سخن نگفت. بنابراین سیاست اسلام نیز با پیروی از بنیان گذارش باید مبتنی بر اصول و ارزش های اخلاقی باشد. (۱۹)

### چالش های اخلاق اسلامی

در برابر سیاست و احکام اسلامی و یگانگی آن با اخلاق و ارزش های والای انسانی پرسش ها و اشکال و اعتراض هایی وجود دارد. برخی افراد مقابله احکام اسلامی مانند حدود و دیات و یا برخی قوانین و محدودیتهای در حکومت اسلامی را متعارض با حقوق بشر می دانند. چنین ادعاهایی، مربوط است به ملاک و معیار حقوق بشر. مثلاً گروهی در دنیا سلب زندگی یک فردی که هرجنایت و قتلی انجام داده باشد و اعدام وی را با حق زندگی افراد در منافات می دانند و حکم اعدام را خلاف حقوق بشر می دانند. در همین حال در دنیای ما بسیاری از کشورها و حقوقدان ها، اعدام را برای جرمهایی مجاز می شمرند... بنابراین منافات احکام اسلامی با دیدگاه های آنها را نمی توان ملاک برای مخالفت با اخلاق والای انسانی شمرد. (۲۰ و ۲۱) و توجه داشته باشیم که بیشتر آنها اخلاق را نسبی و مطابق با هنجارهای اجتماعی می دانند. نکته دیگری که در ملاک و معیار حقوق و اخلاق باید به آن توجه کرد، تفاوت دیدگاه های اسلام و صاحبان این نظریه راجع به انسان است، آنها ملاک و معیارشان تنها تأمین زندگی بشر در این دنیا است و نگاه اسلام به زندگی ابدی انسان است و قوانین اسلام تنها تأمین کننده منافع دنیا نیست.

### نتیجه گیری

حکومت اسلامی از جمله حکومت هایی می باشد که بر اساس شریعت، دین و باور بنا شده است. حکومت اسلامی را می توان حکومت قانون الهی دانست چرا که برپا داشتن مکارم اخلاقی، تحقق عدالت اجتماعی، و حفظ عزت و کرامت انسانی تنها در پرتو احکام الهی قابل دستیابی است و برای اجرای احکام الهی برقرار ساختن حکومت اسلامی و الهی اهمیت فراوان دارد. در حکومت اسلامی لازم و ضروری است که سیاستمداران افرادی آگاه به مقررات و قوانین اسلامی باشند تا بتوانند جامعه را هدایت و از انحراف آن به سوی بی نظمی و هرج و مرج جلوگیری کنند. ضرورت وجودی حکومت اسلامی در ادله فقهی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) به روشنی مورد توجه قرار گرفته. جانشینان پس از پیامبر و نیز ائمه اهل بیت، حکومت را جرئی از دیانت دانسته و رهبری جامعه اسلامی و دخالت در سیاست را به عنوان وظیفه دینی و اسلامی بر عهده می گرفتند.

حکومت اسلامی باید متعهد بر اخلاق باشد چرا که در نظام سیاسی مردمسالاری دینی، اگر عطف بر دو مؤلفه مشروعیت آن، یعنی





6. Ghasemi F. (2010). Quranic evidence of the necessity of government. *Islamic Government*; 14 (3): 137-162. (In Persian).
7. Dehghan H. (2006). The need to setup an Islamic government from different perspectives. Tehran: New Research on the Islamic Revolution. (In Persian).
8. Enayat H. (1993). Political thought in contemporary Islam. Translated by: Khorramshahi B. Tehran: Kharazmi Publications. P.358. (In Persian).
9. Masoudi J, Sadatizadeh SS. (2015). Relationship between ethics and politics. *Ethics in Science and Technology*; 10(3). (In Persian).
10. Ahmadi Tabatabaee MR. (2015). The relationship between morality and politics in the teachings of the Ahl al-Bayt. *Razavi Culture*; 3(10): 127-150. (In Persian).
11. Department of National Defense Studies (2013). Promoting ethics in elite political behavior. Tehran: Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. (In Persian).
12. Usefi Rad M. (2002). Civil man in the mind of Qutbuddin Shirazi. *Journal of Political Sciences*; 17(1). (In Persian).
13. Shariat F, Naderi Babnari M. (2011). The controversy of morality and politics in the thoughts of Khajeh Nasir al-Din al-Tusi and Machiavelli. *Journal of Political Sciences*; 7(1). (In Persian).
14. Elhami D. (1999). The inseparability of politics from ethics in Islam. *Journal of Islamic School*; (7). (In Persian).
15. Amirkhani A. (2002). Dignity and humiliation from the Quran's point of view. *Journal of Sabah*; (4): 1-18. (In Persian).
16. Soltani Ranani SM. (2012). Avoidance of moral vices and achieving the desired human society from the point of view of Allameh Tabatabai. *Ethics in Science and Technology*; 2(6): 87-110. (In Persian).
17. Sobhani Nejad M, Rahnama A, Alibahram A. (2013). Examining physical education from Imam Ali's point of view with emphasis on Nahj al-Balaghah. *Research on Issues of Islamic Education and Training*; 21(18): 69-91. (In Persian).
18. Sohrabi F. (2017). Spiritual intelligence from the perspective of the Qur'an and narrations. *Quranic Education Research Journal*; 8(30): 29-55. (In Persian).
19. Samadi M, Davaee M, Eghbalian T. (2012). Fundamentals, principles and methods of moral education in the life of the Prophet and the Ahl al-Bayt. *Research on Islamic Education*; 20(16): 37-64. (In Persian).
20. Eslami G, Rahim Nia F, Mortazavi S, Khorakian A. (2019). Presenting a model of unethical behavior destroying colleagues in

حَقَانِیت و مقبولیت، نقد و نظارت لازم صورت نگیرد، به دلیل اعتمادگرایی مفرط در بستری از باورهای دینی و عاطفه گرایی مرتبط و پیشینه استبدادی و ضعف و سست بنیادی نهادهای مدنی و تاریخی، امکان بروز آسیبهایی از قبیل تشدید یکسالاری و ظهور استبداد دینی، تقویت حکومت مطلقه دینی با پشتوانه مقبولیت مردمی، بروز ماکیاولیسم مذهبی و دولایه شدن تزویر و ریا در لوای حکومت دینی و مردمی، دو چندان میشود.

## ملاحظه‌های اخلاقی

موضوعات اخلاقی همچون؛ سرقت ادبی، رضایت آگاهانه؛ انتشار چنگانه و ... در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

## واژه نامه

1.Politic	سیاست
2.Government	حکومت
3.Ethical dimensions	ابعاد اخلاقی
4.Political thoughts	اندیشه های سیاسی
5.Virtue ethics	اخلاق فضیلت
6.Ethics of knowledge	اخلاق معرفت
7.Ethics of situation	اخلاق وضعیت
8.Human society	جامعه انسانی
9.Islamic Government	حکومت اسلامی
10.Practical philosophy	فلسفه عملی
11.Islamic attitude	نگرش اسلامی
12.Ethical principles	اصول اخلاقی
13.Political ethics	اخلاق سیاسی
14.Anti-morality	اخلاق ستیزی
15.Moral vices	رذایل اخلاقی

## References

1. Sadeghi M. (2001). Examine the three perspectives on virtue-based ethics, practice-based ethics, and complementary ethics. *Journal of Comparative Law*; 7(28): 15-26. (In Persian).
2. Keikha N. (2005). The relationship between ethics and politics in Imam Khomeini's thought. *Presence Magazine*; (61): 10-42. (In Persian).
3. Amiri M, Taghiloo D. (2019). Ideas and desirable political structures from the point of view of Master Motahhari. *Journal of Politic*; 49(2): 291-309. (In Persian).
4. Imam Khomeini. (1999). *Kashfol Asrar*. Tehran: Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works. P. 1. (In Persian).
5. Mohamad R. (2009). *Nahj al-Balaghah*. Translate by: Dashti M. Qom. Alhadi Publications. (In Persian).



patterns in the criminal system of Iran and the United Kingdom. Criminal Law; 6(20): 105-140. (In Persian).

public sector organizations. Ethics in Science and Technology; 14(3). (In Persian).

21. Mehra N, Ghorchi Beigi M, Moazen A. (2017). Comparative analysis of punitive